

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸

موضوع: تکلیف اصلی ما، کسب رضایت حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوئیم. میلاد آقا زاده حضرت علی بن الحسین را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم و همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت، شما عزیزان به ویژه جوانان و نوجوانان مجلس تبریک می‌گوئیم.

خدا را به آبروی حضرت علی بن الحسین که از میان هفتاد و دو شهیدی که در کربلا بود، تنها شهیدی است که نامشان در زیارت عاشورا آمده سوگند می‌دهیم. در زیارت عاشورا از هیچکدام از شهدای کربلا حتی قمر بنی هاشم نامی نیامده است؛

«السلام على الحسين و على بن الحسين»

مراد از «علی بن الحسین» حضرت علی اکبر هست، نه امام سجاد. مشهور است آن بزرگوار اشبه الناس به رسول الله بودند.

اصحاب که پیغمبر اکرم را دیده بودند و دلشان برای حضرت تنگ می‌شد، در خانه امام حسین می‌آمدند و حضرت علی اکبر را تماشا می‌کردند و سیمای رسول الله را تداعی می‌کردند.

ما این روز را گرامی می‌داریم و خدا را به آبروی این بزرگوار سوگند می‌دهیم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم قرار بدهد، ان شاءالله.

ما در جلسه گذشته بحثی را به صورت متفرقه در اهمیت ولایت و امامت و در رابطه با پاسخگویی به شبهات نکاتی را خدمت عزیزان عرض کردیم. ما خیلی دوست داشتیم ویدئو پروژکتور باشد تا این مباحث قدری زیباتر نشان داده شود.

معمولاً کسانی که امروز کالا می‌فروشند، تلاش می‌کنند قاب و جلد این کالا را با زرق و برق آرایش بدهند. گاهی اوقات وقتی که شما شکلات می‌خرید، قیمت ورقی که شکلات در آن قرار گرفته بیشتر از شکلات است. این به خاطر اینست که بتواند بیشتر مشتری جذب کند.

همچنین در بسیاری از موارد قیمت قوطی که در آن نوشیدنی یا خوراکی می‌ریزند، برای آن کارخانه بیش از مواد خوراکی است تا بتواند مشتری جذب کند. اگر همان مواد را در یک پلاستیک بریزند هیچکسی به آن نگاه نمی‌کند.

ما باید تلاش کنیم امروزه معارف اهل بیت را مخصوصاً برای طبقه جوان در یک سری قالب‌های بسیار شکیل و زیبا ارائه بدهیم، زیرا خود این قالب‌ها باعث می‌شود طرف مقابل جذب شود.

به عنوان مثال با استفاده از پاورپوینت یا ورد یا بعضی از برنامه نویسی‌هایی که انجام می‌شود بسیار راحت می‌شود کار را زیباتر جلوه داد.

بنده توصیه می‌کنم ان شاءالله در کارهای تبلیغی تلاش کنید برنامه‌هایتان صوتی تصویری باشد. اگر می‌خواهید به مسجد یا حسینیه‌ای بروید و مطلبی بگویید، اگر امکان ویدئو پروژکتور باشد حتماً از آن استفاده کنید.

تجربه‌ای که بنده دارم این است که گاهی اوقات پنج ساعت مطلبی که انسان می‌خواهد بر منبر یا پشت میز بگوید، با استفاده از پاورپوینت می‌توان در یک ساعت آن را بیان کرد و طرف مقابل هم بهتر متوجه می‌شود. مخاطب هم صدای شما را می‌شنود و هم متن حدیث را در پرده می‌بیند که این خود راه میانبری است. در این صورت شما یک ساعت به اندازه پنج ساعت کار می‌کنید و طرف مقابل همینطور استفاده می‌کند.

جایگاه و حقیقت امامت و ولایت در مکتب اسلام

بنده به عنوان نمونه بحث "اهمیت امامت" که بخشی از آن را در جلسه گذشته گفته بودیم، به این شکل در آوردم. بنده برای تدریس به تهران می‌رفتم که در ماشین این پاورپوینت را درست کردم. به عنوان مثال در رابطه با "پیشینه و فرجام ولایت" صفحه‌ای که مطالب مورد نظر در آن وجود دارد را باز می‌کند. ما می‌گوییم در ولایت امیرالمؤمنین بحث غدیر یا حدیث منزلت مطرح نیست، بلکه ولایت علی بن ابی طالب از روز اول خلقت مطرح بوده است.

به عنوان نمونه در کتاب «تاریخ دمشق» اثر «ابن عساکر» ذیل آیه ۴۵ از سوره مبارکه زخرف که می‌فرماید:

« وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا »

ای پیغمبر از پیامبران گذشته سؤال کن.

رسول اکرم که بعد از همه پیامبران آمده است و پیامبران همگی از دنیا رفته‌اند. حضرت می‌خواهند از چه چیزی سؤال کنند؟! «ابن عساکر» می‌گوید که این فرمایش مربوط به معراج است. پیغمبر اکرم در معراج پیامبران را دید و خطاب آمد که از پیامبران سؤال کن.

«علی ما بعثوا»

که هدف از خلقت آنان چه بوده است.

«قال قلت علی ما بعثوا قال علی ولایتک و ولایة علی بن أبی طالب»

تاریخ دمشق، المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر (المتوفی: ۵۷۱ هـ)،

المحقق: عمرو بن غرامة العمروی، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، عام النشر: ۱۴۱۵ هـ -

۱۹۹۵ م، ج ۴۲، ص ۲۴۱، باب علی بن أبی طالب و اسمه

بحث ولایت امیرالمؤمنین از همان روز اول که حضرت آدم مبعوث به رسالت شد و اسمش در لیست انبیاء بود، مطرح بوده است.

این روایت همچنین در کتاب «الکشف و البیان» اثر «ثعلبی» یکی از تفاسیر معتبر اهل سنت جلد هشتم صفحه ۳۳۸ مطرح شده است. اگر شما نیم ساعت توضیح بدهید، تصویر به زیبایی به آنجا می‌رود.

همچنین «ألوسی» که شخصی سلفی و وهابی است، در جلد بیست و سوم تفسیر خود در مورد آیه «انهم مسئولون» می‌گوید که در روز قیامت همه را ننگه می‌دارند؛

«وقفوهم (أی احبسوهم فی الموقف) إنهم مسئولون»

در اینجا سؤال مطرح می‌شود که از چه سؤال می‌کنند؟

«وأولى هذه الأقوال أن السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلك لا إله إلا الله ومن أجله ولاية علي كرم

الله تعالى وجهه»

فردای قیامت از عقاید و اعمال و از اجل آنها در مورد ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) سؤال پرسیده می‌شود.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۳، ص ۸۰، باب الصافات: (۲۴) وقفوهم إنهم مسؤولون

فردای قیامت از ولایت علی بن ابی طالب از همگی خواهند پرسید. هنگامی که انبیاء آمدند یکی از مسائلی که برای پیروانشان مطرح کردند، آمدن رسول اکرم و قضیه علی بن ابی طالب است.

در کتاب «الصواعق المحرقة» کتابی که علیه شیعه نوشته شده است، «ابن حجر» می‌گوید: من دیدم که در اطراف مکه تعدادی از جوانان، شیعه می‌شوند. من این کتاب را نوشتم تا آنها شیعه نشوند.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! برعکس، بسیاری از روایاتی که دیگر علما نیاورده بودند را ایشان آورده است. ایشان از «ابو سعید خدری» یکی از صحابی پیغمبر اکرم روایتی نقل می‌کند و می‌نویسد:

«فی قوله تعالى (وقفوهم إنهم مسؤولون) أی عن ولاية علی وأهل البيت»

الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهيثمی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۴۳۷، الفصل الأول فی الآيات الواردة فيهم

شیعه، سنی، وهابی، نصاری، اتباع حضرت ابراهیم، اتباع حضرت نوح و دیگران فرقی نمی کند، این قضیه ولایت از آنها سؤال خواهد شد. قرآن کریم هم شوخی بردار نیست و این مطلب هم در کتب شیعیان نیست. این قضیه در کتب شیعه هم وارد شده است، اما ما زیاد روی کتب شیعه مانور نمی دهیم.

به عنوان مثال در موضوع "جایگاه ولایت در عالم تشریح" در کتاب شریف «کافی» جلد دوم صفحه ۱۸ وارد شده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّومِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَآذِرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

متأسفانه ما امروزه در حوزه‌ها به مباحث فقه و اصول چسبیدیم و ولایت را در حاشیه قرار دادیم. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ»

مردم همگی به سراغ نماز و زکات و روزه و حج رفتند و ولایت را ترک کردند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح ۳

من نمی‌خواهم در این زمینه بسیار زیاد بحث کنم، زیرا ما در جلسه گذشته هم مقداری در این زمینه توضیح دادیم. امام باقر می‌فرماید:

«الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ»

ولایت افضل است، زیرا کلید سایر اعمال است.

«وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۱۸، ح ۵

شما نمازی که پیغمبر اکرم خوانده است را مشاهده کنید. در کتب متعدد اهل سنت وارد شده است که پیغمبر اکرم چطور نماز می خواندند. پیغمبر اکرم نه «آمین» گفتند، نه دست به سینه گذاشتند، نه «بسم الله الرحمن الرحیم» را ترک کردند، نه سلام را مقدم بر تشهد کردند.

در روایاتی که اهل سنت در کتب خودشان نماز پیغمبر اکرم را آوردند مشاهده کنید و ببینید عین نمازی است که ما می خوانیم و از امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) به ما رسیده است.

امام صادق فرمودند: قدر ولایت را شما الآن نمی دانید. زمانی که وارد قبر می شوید می فهمید که ولایت چه ارزشی داشته است.

آقایانی که ولایت را قبول ندارند زمانی که وارد قبر می شوند، می بینند تمام اعمالشان هدر است. آن ها آن زمان می فهمند که نمازشان باطل بوده و طبق نماز پیغمبر اکرم نبوده است. اهل سنت از اول صبح روزه می گیرند، اما بیست دقیقه قبل از اذان شرعی افطار می کنند.

ما نمی خواهیم این افراد را شماتت کنیم و الآن هم برایشان مهم نیست، اما زمانی که وارد قبر و عالم برزخ شدند می بینند که همه چیز بهم ریخته است. اهل سنت همچنین به حج می روند و طواف نساء را ترک می کنند.

هیچ کاری نماند جز اینکه تلاش کردند خلاف هر آنچه علی بن ابی طالب فرمودند و به آن عمل می کردند را انجام دهند. تمام هدفها این بوده است! افرادی از امام سؤال می کنند اگر دو روایت متعارض از شما به ما رسید، وظیفه ما چیست؟ حضرت فرمودند:

«بِمَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَإِنَّ فِيهِ الرَّشَادَ»

آنچه مخالف فتوای اهل سنت است به آن عمل کنید.

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۶،

ص ۳۰۲، ح ۵۲

حضرت در مورد دلیل این دستور فرمودند: بنی امیه تلاش کردند هر روایتی امیرالمؤمنین داشت، روایتی ضد آن را ساختند. ائمه اطهار هم گاهی از روی تقیه طبق نظر آن‌ها فرمایشی داشتند.

تکلیف اصلی ما، کسب رضایت حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه)

همه شما ماجرای «علی بن یقطین» را شنیدید. ایشان شخصی شیعه بود که در تشکیلات «هارون الرشید» کار می‌کرد. به «هارون» خبر دادند که «علی بن یقطین» شیعه است و تابع امام کاظم است.

«علی بن یقطین» می‌خواست برای کار به وزارت خانه برود که مشاهده کرد نامه‌ای از طرف امام کاظم به او رسیده. در نامه نوشته شده بود که امروز همانند اهل سنت وضو بگیر. او تعجب کرد که این نظر معصومین نیست و با خود گفت که من مأمور هستم و امام کاظم امام من است. من باید تابع باشم.

«ابوبصیر» نقل می‌کند که روزی با تعدادی از صحابه خدمت امام صادق بودیم. در این حال پیرزنی آمد و از امام صادق سؤال پرسید. امام صادق به اصحاب فرمود: دقت کنید که این پیرزن چطور حرف می‌زند.

پیرزن آمد و گفت: یا بن رسول الله! من به دکتر رفتم و او به من دستور داده است تا شراب بخورم. آمدم از شما سؤال کنم که اگر به من دستور دادید شراب می‌خورم، اما شب اول قبر هنگامی که از من سؤال کردند چرا شراب خوردمی‌گویم امام زمانم دستور داده بود.

و اگر به من فرمودید شراب نخور شراب نمی‌خورم، اما اگر فردای قیامت پرسید که چرا شراب نخوردی و خودکشی کردی می‌گویم که امام زمانم به من دستور داده بود!

این هنر است که در تمام کارهایی که انجام می‌دهیم ببینیم رضایت حضرت ولی عصر در آن هست یا خیر. فردای قیامت زمانی که از ما سؤال کردند چرا این کار را کردی، جوابی برای گفتن داشته باشیم.

گناه ما این نیست که دزدی کنیم و کارهای خلاف مرتکب شویم. ما به خاطر لباس و شغلیمان بسیاری از کارهای خلاف را هم نمی‌توانیم انجام بدهیم. اگر با این لباس دزدی کنیم آبرویمان می‌رود و نه به خاطر خدا بلکه به خاطر ترس از آبرو هم مرتکب دزدی نمی‌شویم.

در مقابل در میان ما یک سری گناهایی است که ممکن است چه بسا فردای قیامت از ده گناه کبیره بیشتر باشد. من که موظف هستم امروز درس بخوانم، اما در درس خواندن کوتاه آمدم برای من گناه کبیره است.

اگر در درس خواندن کوتاه آمدم، باید سریع توبه و استغفار کنم و تصمیم بگیرم دیگر درس خواندن را ترک نکنم. اگر مطالعه نکرده پای درس استاد آمدم مرتکب گناه شده‌ام. امام زمان امروز از من می‌خواهد که بدون مطالعه وارد کلاس نشوم.

اگر با دوست و رفیقم مشغول دیدن فیلم و خنده و شوخی بودم و فرصت نکردم مطالعه کنم و فردای قیامت از ما سؤال کردند چرا مطالعه نکردید، می‌توانید بگویید امام زمان این را از من می‌خواست؟!!

بنده در جلسه گذشته هم گفتم که اگر امروز شما در وظیفه‌ای که الآن به عهده شماست کوتاهی کنید، مرتکب گناه شده‌اید. امروز شما در حال بارگیری و افزودن علم هستید و دائماً بر سینه خود مطالب را می‌ریزید.

هنوز زمان باردهی شما و چیدن میوه شما نرسیده است. اگر الآن کوتاه بیاید، فردا در روستای سخنرانی کنید، بسیاری از افراد اعم از معلم و دبیر و دانشگاه دیده و استاد دانشگاه پای صحبت‌های شما می‌نشینند و اگر روایتی را غلط معنا کردید، مردم می‌فهمند.

شخصی نقل می‌کرد که به یکی از روستاهای گلپایگان رفته بودم، روایتی را خواندم و آن را اشتباه معنا کردم. پیرمردی بلند شد و گفت: خدایا پیغمبر اکرم این روایت را چنین فرموده و نظر امام صادق هم این چنین نبوده است. شیخ اینطور می‌گوید و گناه ما چیست! این پیرمرد تمام بساط ما را به هم زد و من از خجالت آب شدم.

روزی مسئولین نهاد رهبری و عقیدتی سیاسی یکی از استان‌ها که نمی‌خواهم نامی از آن ببرم از دانشکده علوم پزشکی نزد من آمده بودند. آن‌ها بسیار ناراحت بودند و وقتی علت ناراحتی را از آن‌ها پرسیدم، گفتند: ما امسال ماه رمضان از قم یک روحانی را برای تبلیغ به خوابگاه دانشجویان بردیم. او بسیار طلبه نورانی و خوش صحبت بود. ما از ایشان خواستیم یک جلسه پرسش و پاسخ در آمفی تئاتر دانشگاه تشکیل بدهیم تا اگر دانشجویان اساتید سؤالات و شبهاتی دارند جواب دهند.

لازم به ذکر است که استان مذکور جزو مناطق تلفیقی شیعه و سنی بود. ایشان در ادامه گفت: ما تبلیغات کردیم و زمانی که روز مذکور فرارسید، دانشجویان در جلسه حضور پیدا کردند و طلبه مذکور بالای سن رفت.

همچنین چندین تن از دانشجویانی که تفکرات سلفی و وهابی دارند در صف اول جلسه قرار گرفتند. این طلبه حاضر شد تا دانشجویان سؤال‌های خود را بپرسند. در صف اول یکی از دانشجویان سلفی سؤالی پرسید و شبهه‌ای را مطرح کرد.

طلبه در جواب گفت: ما در قم کلاس داشتیم. استاد ما این شبهه را مطرح کرد و جواب آن را هم برای ما گفت، اما من این جواب را در دفتری نوشتم که متأسفانه فراموش کردم آن را با خود بیاورم. ما بسیار خجالت

کشیدیم و زمانی که نفر دوم سؤال دوم را پرسید، طلبه گفت: اتفاقاً استاد ما همین شبهه را هم مطرح کرد و جواب آن را هم داد، اما متأسفانه دفترم در قم مانده است.

ایشان گفت: ما می‌خواستیم زمین دهان باز کند و ما در آن فرو برویم. ما به این طلبه کاغذی دادیم و در آن نوشتیم که شما فعلاً خودتان بحث‌هایی که آماده کردید و در ذهنتان هست را مطرح کنید و مباحث پاسخ به سؤالات را تعطیل کنید.

با مباحث این طلبه آبرو و حیثیت ما در دانشگاه رفت و دانشجویانی که ضد نظام و ضد شیعه بودند طعنه می‌زدند و می‌گفتند: روحانی که از قم آورده بودید نتوانست جواب ما را بدهد.

ببینید چقدر بد و زشت است! بحث این نیست که من مشکل دارم و بگویند که قزوینی بلد نبوده است، اما می‌گویند که شیعه جواب ندارد و کوتاهی من به حساب مذهب نوشته می‌شود.

بنابراین تلاش کنید این مباحث و دروس را یاد بگیرید. ادبیات در آینده به چه درد ما خواهد خورد؟ منطق در آینده به چه درد ما خواهد خورد؟ اگر فردا بخواهید یک منبری یا مبلغ خوبی باشید، مباحث مقدماتی شما در آنجا نقش اساسی بازی می‌کند.

وقتی یک روایت می‌خوانید که از نظر اعراب آن را غلط خواندید، اگر در پای صحبت شما ده نفر انسان فهمیده باشند می‌گویند که این شخص سواد ندارد و نمی‌تواند اعراب یک روایت را صحیح بخواند.

در این صورت اگر طلا هم از دهانتان بیارد به این طلا توجه نمی‌کنند و می‌گویند که این شخص بی‌سواد است. اگر یک آیه را اشتباه بخوانید بلافاصله اعتراض می‌کنند یا آن تأثیرگذاری که باید کلامتان داشته باشد را قطعاً ندارد.

مخصوصاً زمانی که می‌خواهید با معاندین، سلفی‌ها و اهل سنت مناظره کنید. بهترین دلیل و برهان هم اقامه کنید اگر در یک مورد یک آیه یا روایت را اشتباه خوانده باشید شما را دست می‌اندازند و مسخره می‌کنند و با همین هو کردن شما را خلع سلاح می‌کنند.

بنابراین من توصیه می‌کنم آنچه برای ما موظف است و باید آن را انجام بدهیم همین تکلیف ماست و امام زمان همین را از ما می‌خواهند.

البته من خدمت دوستان بگویم که درس خواندن، مباحثه کردن، مطالعه کردن و چیدن مطالب در ذهن در کنار همدیگر همگی پوسته کار است و مغز کار چیز دیگری است.

اگر ما تقوا نداشته باشیم و مرتکب گناه و غیبت و دروغ و افترا و ایذاء دیگران شویم اندوخته‌های علمی ما را آلوده می‌کند.

(اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ)

از خدا به پرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۸۲

این تنها همین درس و بحث نیست، اما اگر همین درس و بحث هم باشد زمانی که (اتَّقُوا اللَّهَ) نباشد فایده‌ای ندارد. اگر (اتَّقُوا اللَّهَ) نباشد شما درس و مباحثه را خوب متوجه نمی‌شوید.

من معمولاً به دوستان توصیه می‌کنم حضرت امام خمینی در بیش از دویست مورد آثارشان می‌فرمایند: "تمام بزرگانی که به مقامات عالیه رسیدند، اهل تهجد و نماز شب بودند."

مرحوم «شهید قدوسی» قبل از انقلاب پنجشنبه‌ها در مدرسه حقانی درس اخلاق می‌گفتند. درس اخلاق ایشان به قدری گریه از طلاب می‌گرفت که من گمان نمی‌کنم هیچ مداحی از مخاطبینش چنین گریه بگیرد.

او با سوز می‌گفت و طلاب را هم می‌سوزاند. بعضاً صدای گریه طلاب تمام فضای مسجد را پر می‌کرد به طوری که ما از پشت بلندگو هم صحبت‌های «شهید قدوسی» را متوجه نمی‌شدیم.

ایشان روزی جمله‌ای گفتند و فرمودند: "طلبه‌ای که در وقت نماز شب بیدار باشد، اما نماز شب نخواند را من عادل نمی‌دانم. او ظالم است و از عدالت بیرون است!"

یکی از شرایط موفقیت ما این است که نیم ساعت قبل از اذان صبح به راز و نیاز با خداوند بپردازیم. «مرحوم صاحب جواهر» می‌فرمایند: نیم ساعت قبل از اذان صبح وقت اختصاصی و خصوصی خداوند است. خداوند به هرکسی توفیق نمی‌دهد آن لحظه بیدار باشد.

به عنوان مثال شما یک مرتبه با مقام معظم رهبری دیدار عمومی دارید که پنج هزار نفر در آن جلسه حضور دارند، اما یک مرتبه خصوصی به دیدار ایشان می‌روید و دو به دو با ایشان صحبت می‌کنید.

«صاحب جواهر» می‌فرماید: یک ساعت قبل از اذان صبح وقت اختصاصی است و هرکسی توفیق مناجات در این زمان را پیدا نمی‌کند. اگر توفیق پیدا کردید رمز استمرار توفیق شکرگذاری است.

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

اگر شکر گزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود.

سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۷

بحث توکل بر خدای عالم چنین است که اگر ما بخواهیم به تلاش و سعی خودمان خاطر جمع باشیم، ره به جایی نمی‌بریم. مشاهده کنید حضرت سلیمان با تمام تشکیلات و تسلط بر اجنه و نشستن روی ابر و... می‌فرماید:

(هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي)

این از فضل پروردگار من است.

سوره نمل (۲۷): آیه ۴۰

در برابر ایشان «قارون» با آن همه ثروت می‌گوید:

(إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)

این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام.

سوره قصص (۲۸): آیه ۷۸

فرق موحد و غیرموحد این است که «قارون» می‌گوید من با علم خودم این اموال و ثروت و مقام را به دست آوردم، اما حضرت سلیمان می‌فرماید این از فضل خدای من است. مقداری دقت کنید نتیجه (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي) و نتیجه (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) چه شد!؟

توسل به اهل بیت را فراموش نکنید. ما جز اینکه اهل بیت دست ما را بگیرند هیچ راه گریزی نداریم، زیرا آن بزرگواران واسطه فیض هستند. اگر عنایت حضرت ولی عصر نباشد، من و شما نمی‌توانیم حتی نفس بکشیم. اگر غیر از این عقیده دارید، قطعاً عقیده باطل است.

«مرحوم کمپانی» یکی از مراجع بزرگ شیعه؛ شاگرد «آخوند خراسانی» صاحب کتاب «کفایه» و استاد آیت الله العظمی خوئی؛ در حاشیه‌ای که بر کتاب «مکاسب» اثر «شیخ انصاری» دارد، در بحث بیع فضولی و ولایت ائمه اطهار وقتی به ولایت می‌رسد می‌فرماید:

«لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية و التشريعية»

ائمه اطهار ولايت کلی و سلطنت تمام عيار بر تمام امور تكوين و تشريع دارند.

حاشية كتاب المكاسب، نویسنده: اصفهانی، محمد حسين کمپانی، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۳۳۷

«مرحوم آقا ضياء عراقی» و «مرحوم نائینی» هم همین تعبیر را دارند. مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالى عليه) می فرماید:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمی الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي
دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف ۱۳۷۴ هـ ۱۹۵۴م،

ج ۶، ص ۳۶

ما باید به این موارد مقدای دقت کنیم. اگر شک کنیم که امام معصوم غیب می دانستند یا خیر و آیا کرامتی از ایشان صادر شد یا خیر، حرفهای کوچه و بازاری است. این موارد حرف کسی است که اصلاً از معارف اهلبیت خبر ندارد.

بنابراین یکی از توصیه‌های بنده این است که اوقات تعطیلی را به جای آنکه به امور مباح یا غیر مباح بگذرانید، تلاش کنید هر هفته یک یا دو روایت از کتاب «کافی» در مورد جایگاه و مقام ائمه اطهار (علیهم السلام) فرا بگیرید.

کتاب «کافی» و ترجمه آن در همه جا وجود دارد. کتاب «بصائر الدرجات» اثر «مرحوم صفار» بسیار مفصل است، کتاب «کفایة الأثر» اثر «مرحوم خزاز» که در رابطه با مقام و جایگاه ائمه اطهار غوغا کرده است.

شما می‌توانید از کتاب «کافی» باب «الحجة» هر هفته یک روایت فرا بگیرید. اگر این کار را تکرار کنید در طول سال پنجاه روایت در مورد ائمه اطهار خوانده‌اید.

این روایات را در دفتری جمع کنید که برای شما به سرمایه‌ای تبدیل خواهد شد تا زمانی که خواستید در جایی سخنرانی کنید به دردتان بخورد. ثانیاً خودتان را به ادله برهان در رابطه با جایگاه و مقام ائمه اطهار (علیهم السلام) مسلح می‌کنید.

در هر صورت این نکات را ضروری دانستم که خدمت عزیزان عرض کنم. بنده سال ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ که وارد حوزه علمیه قزوین شدم معمولاً از روزهای اول استادی داشتیم. اساتید خیلی اثر دارند و گاهی یک استاد جمله‌ای می‌گوید که در روح انسان طوفان ایجاد می‌کند.

یکی از اساتید ما به من گفت: من چهل سال است زیارت عاشورا می‌خوانم. وقتی که من زیارت عاشورا می‌خوانم، تنها به عشق یک جمله می‌خوانم و آن جمله این است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَايَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

انتظار دارم در این چهل سال شاید یک روز این دعای من به اجابت رسیده باشد که خداوند محیا و ممات مرا همانند محیا و ممات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) قرار بدهد. استاد ما این مطالب را می‌گفت و اشک همینطور همانند ابر بهار از چشمش سرازیر می‌شد.

گاهی اوقات یک جمله استاد انسان را منقلب می‌کند. در تشریف «حاج علی بغدادی» خدمت حضرت ولی عصر نقل شده است که حضرت به او فرمودند: چرا نماز شب نمی‌خوانید! نماز شب، نماز شب، نماز شب. چرا زیارت عاشورا نمی‌خوانید! عاشورا، عاشورا، عاشورا. چرا زیارت جامعه کبیره نمی‌خوانید! جامعه، جامعه، جامعه.

این سه عمل مثلث مقدسی است که ما را به پرواز درمی‌آورد و به درس‌ها و مباحث ما نورانیت می‌دهد. حال اگر در ذهنمان تصور کنیم که همان زمانی که مشغول خواندن زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا بودیم را به مطالعه می‌پرداختیم بهتر بود، به نظر بنده تصورات شیطانی است.

بنده خودم از پانزده سالگی بر خودم واجب کردم که این سه توصیه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در زندگی خود ترک نکنم.

ما در مدرسه حجتیه، مدرسه فیضیه، مدرسه دارالشفاء و مدرسه بیت النور بودیم. بسیاری از دوستان ما که خیلی هم مقید بودند اگر نماز شب بخوانیم صبح‌ها سر درس خوابمان می‌برد نود درصدشان معلوم نیست به جایی رسیده‌اند یا خیر.

روزی یکی از هم حجره‌های ما به منزل ما آمده بود. من از ایشان پرسیدم که شما در درس چه کسی شرکت می‌کنید؟ ایشان یکی از مراجع را نام برد. من از ایشان پرسیدم که او چه درسی تدریس می‌کند: گفت: اصول تدریس می‌کند.

من از ایشان پرسیدم: جلد اول کفایه الفاظ است یا اصول عملیه است؟ او گفت: من نمی‌دانم، اما دیروز بحث اقل و اکثر ارتباطی و استدلالی را می‌گفت. من نمی‌دانم که این مباحث مربوط به الفاظ است یا مربوط به اصول عامه است.

ایشان گفت: وقتی که می‌خواهم در منزل درس بخوانم بچه‌هایم سروصدا می‌کنند و حوصله‌ام سر می‌رود. وقتی که به درس آقایان می‌روم همگی ساکت هستند و تنها استاد صحبت می‌کند. اکثر اوقات در گوشه‌ای می‌خوابم و تنها برای خلاصی از دست بچه‌ها در درس شرکت می‌کنم.

همین بزرگواری که با ما بود بسیار مقید بود و می‌گفت: اگر نماز شب بخوانم صبح درس را متوجه نمی‌شوم. بنابراین دقت داشته باشیم همین نیروهایی که ما از معنویت می‌گیریم، باعث می‌شود فهم و ذهن ما باز شود و مطالب در ذهن ما بماند. در این صورت ما از ده دقیقه مطالعه بیش از یک ساعت استفاده علمی می‌کنیم.

بنابراین ما باید دو بال علم و تقوا داشته باشیم. توکل به خدا و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) باید دوشادوش ما باشد. اگر غیر از این باشد، قطعاً موفق نخواهیم شد.

دوستان عزیز تلاش کنیم در برنامه‌هایی که داریم ببینیم می‌خواهیم چکاره شویم. ما این را از همین ابتدا معین کنیم و با اساتید و مدیران مشورت کنیم.

اگر می‌خواهیم مفسر باشیم از الان در این سمت و سو پایه ریزی کنیم و در این چارچوب عمل کنیم. ما باید از ابتدا در اتوبانی که آخر آن به مفسر می‌رسد بیفتیم و در خاکی و راه‌های فرعی قرار نگیریم.

اگر می‌خواهید مبلغ شوید ببینید راهکارهای رسیدن به یک مبلغ نمونه چیست و از الان برنامه ریزی کنید. اگر از الان برنامه ریزی نکنید قطعاً زمانی می‌رسد که می‌بینید بخشی از عمرتان را در یک حوزه تلف کردید، پشیمان می‌شوید و مسیر عوض می‌کنید.

اگر شما در اتوبانی چند هزار کیلومتر رفتید و حال می‌خواهید مسیر را عوض کنید، باید این مسیر را دومرتبه برگردید و از صفر شروع کنید.

اگر می‌خواهید فقیه شوید، اگر می‌خواهید اصولی شوید، اگر می‌خواهید در حوزه‌های ولایت کار کنید باید از همین الآن مشخص کنید. ببینید استعداد و علاقه شما در چه زمینه‌ای است.

من به بعضی از دوستان می‌گویم که ما چکار کنیم در این فاز بیفتیم. بعضی از دوستان از من می‌پرسند که ما چکار کنیم که مثل شما باشیم؟ من می‌گویم: اگر می‌خواهید مثل من باشید، هیچ چیزی نمی‌شوید!

پسر «ابو علی سینا» به او گفت: من خیلی دوست دارم همانند تو باشم. پدرش گفت: در این صورت هیچ نخواهی شد. من می‌خواستم همانند امام صادق شدم و «ابو علی سینا» شدم. اگر تو می‌خواهی همانند من شوی به هیچ جا نمی‌رسی!!

بنابراین تلاش کنیم اهداف بسیار بالایی در نظر بگیریم. هدف هرچه بالاتر و مهم‌تر باشد، تلاش ما هم متناسب با آن خواهد شد.

روزی رسول گرامی اسلام به بیابان رفته بودند و در جایی گیر کردند و به اجبار مهمان مرد عرب شدند. این مرد چیزی جز دو بز یا گوسفند نداشت، همان را قربانی کرد و از رسول گرامی اسلام پذیرایی مفصلی کرد. پیغمبر اکرم به او فرمود: وقتی به مدینه آمدی نزد ما بیا تا جبران کنیم.

مرد عرب به مدینه خدمت رسول گرامی اسلام آمد. حضرت به او فرمود: چه می‌خواهی؟ مرد عرب گفت: یا رسول الله ده شتر، چهل گوسفند و پنجاه گاو بدهید. او هرچه خواست پیغمبر اکرم به او داد. زمانی که او رفت، پیغمبر اکرم فرمود: ای کاش این مرد عرب به اندازه آن پیرزن بنی اسرائیل همت داشت. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله قضیه پیرزن چیست؟

حضرت فرمود: حضرت موسی می‌خواست قبر حضرت یوسف را پیدا کند، فراوان جستجو کرد و به حضرت خبر دادند که یک پیرزن صد و بیست ساله خبر دارد. پیرزن را آوردند و حضرت موسی از او پرسید: آیا تو از مکان قبر حضرت یوسف خبر داری؟ پیرزن گفت: بله.

حضرت موسی از او پرسید: آیا راهنمایی می‌کنی؟ پیرزن گفت: خیر. وقتی که حضرت موسی علت را از او پرسید، پیرزن گفت: راهنمایی من هزینه دارد. حضرت موسی پرسید: هزینه راهنمایی تو چیست؟

پیرزن گفت: من سه حاجت دارم؛ اگر حاجات مرا برآورده کردی من قبر حضرت یوسف را به تو نشان خواهم داد و اگر حاجات مرا برآورده نکردی همکاری نخواهم کرد.

حضرت موسی پرسید: حاجت اول تو چیست؟ پیرزن گفت: من صد و بیست سال زندگی کردم. تقاضا دارم مرا به یک دختر جوان تبدیل کنی. حضرت موسی از خداوند خواست و حاجت اول او برآورده شد.

حضرت موسی پرسید: حاجت دوم تو چیست؟ زن گفت: مرا به عقد خودت دریاوری و من همسر پیغمبر اکرم شوم. حضرت موسی درخواست دوم پیرزن را هم اجابت کرد و او را به عقد خود درآورد، سپس پرسید: حاجت سوم تو چیست؟ پیرزن گفت: حاجت سوم من این است که در بهشت هم همسر تو باشم.

زنان زیادی با پیغمبر اکرم بودند، اما غیر از حضرت خدیجه هیچکسی نتوانست دل پیغمبر اکرم را به دست بیاورد. رسول الله فرمودند: ای کاش این مرد عرب هم همت آن پیرزن را داشت.

دوستان عزیز هرچقدر همت‌های ما بالاتر باشد، به همان اندازه موفق خواهیم بود و به همان اندازه تلاش خواهیم کرد. اگر همت پایین باشد، تلاش‌های ما هم به همان اندازه خواهد بود.

بنابراین دوستان عزیز تلاش کنید از الآن اهدافتان را مشخص کنید که می‌خواهید در آینده چکاره شوید. احتیاج است با مدیر، استاد و افراد دیگر مشورت کنید. نکته مهم این است که ببینید به چه چیزی علاقه دارید و در چه زمینه‌ای عشق می‌ورزید.

بنده روزی خدمت جناب آقای «نواب» مسئول بعثه مقام معظم رهبری که در حال حاضر مسئول دبیرخانه شورای عالی مدیریت است، بودیم. ایشان به ما حسن ظن داشتند و گفتند: تأثیراتی که بحث‌ها و مناظرات شما با وهابیت در طول این چند روز که به مکه می‌آید دارد، از تأثیر کارشناسانی که حاج آقای «ری شهری» در زمان مسؤلیتشان می‌آوردند بالاتر و بیشتر از آن انبوه جمعیت است.

ایشان سپس گفتند: آیا تا به حال فکر کرده‌اید در قم که نزدیک به هشتاد هزار طلبه و پنج هزار استاد است، چطور شده است این توفیق را به شما دادند؟ من گفتم:

(هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي)

و:

(إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)

بگو: "فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست، بلکه) به دست خداست، و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می‌دهد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳

غیر از این چیز دیگری نیست. البته تفضل دست خداست، اما آن عشق و علاقه هم در اینجا شرط است. ارتباطاتی که انسان می‌تواند با توسل به اهل بیت در جلسات روضه و عزاداری بگیرد بسیار مهم است و ما باید آن‌ها را در نظر داشته باشیم.

ما روزی خدمت آیت الله وحید خراسانی بودیم. ایشان از روی لطفی که داشتند، به من فرمودند: من نمی‌دانم لقمه پاک پدرتان بود، شیر حلال مادرتان بود یا اینکه چه کار خوبی کردید که خداوند چنین توفیقی به شما داده است. من گفتم: حاج آقا مورد چهارمی هست؛

«یا مُبْتَدِئاً بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»

تهذیب الأحکام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۳،

ص ۸۵، ح ۲۴۰

خداوند عالم به بعضی افراد تفضلی می‌کند بدون آنکه استحقاق آن را داشته باشند. ایشان فرمودند: این هم حرفی است.

در هر صورت ما باید تلاش کنیم و دست توسل را برنذاریم. توسل بسیار مهم است و اس اساس کار است. بنده به اندازه موی سرم در این زمینه تجربه دارم.

در عربستان ما شبها به خوابگاه دانشگاه أم القرى می‌رفتیم. آقای «نواب» به بنده می‌گفت که آخر این وهابی‌ها تو را می‌کشند. دانشگاه أم القرى شاید جزو معدود دانشگاه‌های عربستان سعودی است که وهابی‌پرور است. فارغ التحصیلان این دانشگاه یا خطیب نماز جمعه می‌شود یا قاضی می‌شوند و یا سفیر می‌شوند. این دانشگاه بلا تشبیه همانند دانشگاه امام حسین ماست که مخصوص افسران ارشد سپاه است.

من خدمتشان گفتم که آقای «نواب» اولاً کشته شدن در راه امیرالمؤمنین عشق و صفاست. مخالفین به «میثم تمار» می‌گویند که دست از علی بردار، اما او می‌گوید که دست بر نمی‌دارم. مخالفین، «میثم تمار» را تهدید می‌کنند که دست تو را می‌بریم. او می‌گوید: من حاضرم تا دست مرا ببرید. دشمنان دست راست و چپ و پاهای او را می‌برند و او را به دار آویزان می‌کنند.

من معتقدم «میثم تمار» از بُردن دست و پا نه تنها زجر نکشید، بلکه لذت برد و عشق کرد. عشقی که «میثم تمار» از قطع دست و پا کرد گمان نمی‌کنم هیچ دامادی شب اول عروسی چنین عشقی کرده باشد یا هیچ پادشاهی از دوران سلطنت خود چنین عشقی کرده باشد.

«میثم تمار» با عشق به خداوند می‌گوید: خدایا به دست من چنین ارزش و لیاقتی دادی تا در راه امیرالمؤمنین قطع شد. خدایا به پای من چنین ارزشی دادی تا در راه امیرالمؤمنین قطع شد. وقتی که او را بالای چوبه دار بردند، داد می‌زد و می‌گفت: ای مردم! بیایید از من حرف بشنوید. من از پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین بسیار حرف شنیدم و تا قیام قیامت همه چیز را خبر دارم.

اطراف چوبه دار «میثم تمار» جمعیت انبوهی جمع شدند و در همان لحظه هم به نقل سخنان رسول اکرم می‌پردازد. او از قطع شدن دست‌ها و پاهای خود بی‌تابی نمی‌کند، بلکه عشق می‌ورزد. دستور دادند زبان او را هم بریدند، زیرا با زبان خود آن‌ها را آزار می‌داد.

بینید این زبان ارزش دارد که به خاطر امیرالمؤمنین بریده می‌شود. بنابراین من به بعضی از دوستان می‌گویم که اگر می‌خواهید در فاز امیرالمؤمنین بیفتید، بدانید:

آنکه از کوچه معشوقه ما می‌گذری

برحذر باش که سر می‌شکند دیوارش

گاهی اوقات زمانی که با یک وهابی بحث می‌کنید رکیک‌ترین فحش‌های ناموسی به شما می‌دهد، اما زمانی که همین فحش ناموسی را می‌شنوید اگر عشق امیرالمؤمنین را در دل داشته باشید از هزاران تعریف و تمجید بیشتر لذت دارد.

در این صورت با خود می‌گویید: خدایا به من این لیاقت را دادید که به خاطر امیرالمؤمنین به من فحش می‌دهند و مرا تهدید می‌کنند. این موارد همگی عشق و صفا دارد.

ما باید آن عشق و علاقه را هم از خداوند متعال بخواهیم. بارها اتفاق افتاده است زمانی که با همین دانشجویان بحث می‌کردیم - ما هرچه مسلط باشیم آن‌ها شب تا صبح فکر می‌کنند تا شبهه‌ای تولید کنند - خدا را شاهد می‌گیرم و قسم به عصمت حضرت صدیقه طاهره و قسم به روح پاک حضرت علی اکبر که امروز روز ولادت آن بزرگوار است بارها اتفاق افتاده است وقتی سؤال می‌کردند من به ذهنم فشار می‌آوردم و دیدم هیچ حرفی حتی در حد یک ثانیه برای گفتن ندارم.

همان جا به حضرت صدیقه طاهره توسل می‌کردم و احساس می‌کردم خداوند عالم نه تنها یک جواب، بلکه ده‌ها جواب در ذهن من القاء می‌کند. والله العلی‌ الأعلى بنده بارها این اتفاق را تجربه کردم.

فرصت نیست که بنده بعضی از تجربیاتی که در این زمینه داشتم را بیان کنم، اما بارها و بارها تجربه کردم. اگر کسی از پدر یا برادر ما دفاع کند، ما چکار می‌کنیم؟ ما دورش می‌گردیم، پیشانی او را می‌بوسیم و به او احترام می‌گذاریم.

حال اگر کسی از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دفاع کند، حضرت صدیقه طاهره او را رها می‌کند؟ آیا امام زمان او را رها می‌کند؟ اصلاً امکان پذیر نیست و عقلاً این مسئله مستبعد است، نه از جهت مسئله شرعی و دیگر مسائل.

اگر دوستان سؤالی هم داشته باشند، بنده در چند دقیقه به سؤالات آقایان پاسخ می‌دهم. ما مقداری به صورت متفرقه بحث کردیم که امیدواریم با توجه به بحث‌هایی که انجام شد عزیزان ما آن‌ها را مورد توجه و دقت قرار بدهند. صلواتی ختم بفرمایید.

پرسش (همسران پیامبر و حدیث کساء):

دلیل اینکه پیغمبر اکرم هیچ کدام از همسران خود را تحت کساء قرار نداد و در ماجرای حدیث کساء دعوت ننمود، چیست؟

پاسخ:

ما تابع روایات اهل بیت عصمت و طهارت هستیم. ما طبق آنچه در رابطه با حدیث ثقلین داریم باید ببینیم که اصلاً واقعه قضیه حدیث کساء نه در کتب ما، بلکه در کتب اهل سنت چه بوده است. زمانی که حضرت با اهل بیت در زیر کساء قرار می‌گیرند، آیه نازل می‌شود:

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

در کتاب «صحیح مسلم» اصح کتب نزد اهل سنت وارد شده است که از راوی «زید بن أرقم» سؤال می‌کنند:

«مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ»

آیا زنان پیغمبر اکرم هم جزو اهل بیت هستند؟

«لَا وَأَيْمُ اللَّهِ»

نه، به خدا سوگند که زنان انسان اهل بیت انسان نیستند.

«إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ يَطْلُقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا»

زنی پنجاه سال با همسر خود زندگی می‌کند، سپس شوهر او را طلاق می‌دهد و نزد پدر و مادرش برمی‌گردد.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ١٨٧٤، ح ٢٤٠٨

اهل انسان کسی است که وابستگی نسبی داشته باشد. وقتی که «صحیح مسلم» می‌گوید: زنان پیغمبر اکرم اهل بیت نیستند، ما می‌خواهیم به زور آن‌ها را وارد کنیم؟

«ابن عساکر» در کتاب «اربعین» ذیل آیه شریفه نقل می‌کند ام سلمه به پیامبر عرض کرد:

«یا رسول الله الست من أهل البيت»

یا رسول الله! آیا من جزو اهلیت شما هستم؟

«قال أنك إلى خير أنك من أزواج رسول الله»

حضرت فرمود: خیر، تو از همسران پیغمبر اکرم هستی و اهلیت پیغمبر نیستی.

الأربعین فی مناقب أمهات المؤمنین رحمة الله علیهن أجمعین، المؤلف: أبو منصور عبد الرحمن بن

محمد بن هبة الله بن عساکر، الناشر: دار الفكر - دمشق، الطبعة الأولى، ١٤٠٦، تحقيق: محمد مطيع

الحافظ، غزوة بدير، ج ١٣، ص ٢٠٧، باب الحسن بن علی بن أبي طالب

پیغمبر اکرم هم اهلیت خود را تحت کساء آورده است. همچنین در کتاب «روح المعانی» اثر «آلوسی» سلفی وارد شده است:

«أن النساء المطهرات غير داخلات في أهل البيت الذين هم أحد الثقلين»

زنان پیغمبر اکرم که همگی پاک هستند اصلاً داخل در اهل بیت نیستند.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۲، ص ۱۶، باب الأحزاب: (۳۳) وقرن فی بیوتکن... ..

جالب این است که در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» رئیس حنابله وارد شده است که «أم سلمه» می گوید من از پیغمبر اکرم سؤال کردم که آیا جزو اهل بیت هستم یا خیر؟ حضرت فرمودند: خیر. ام سلمه می گوید:

«فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ»

من کساء یمانی که پیغمبر اکرم روی اهل بیت کشیده بود بلند کردم تا داخل شوم.

«فَجَذَبَهُ مِنْ يَدِي وَقَالَ أَنْكِ عَلَى خَيْرٍ»

پیغمبر اکرم عبا را از دست من کشید و فرمود: تو حق وارد شدن داخل کساء را نداری.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۲۶۷۸۹

این مطالب همگی از کتب اهل سنت است. بنده که عرض کردم ما باید همه مطالب را داشته باشیم روی این جهت است. من خبر نداشتم که می خواهم نتیجه بگیرم که این آقا از من سؤال می کند.

من می توانم در رابطه با سؤال ایشان پنج ساعت از کتب اهل سنت صحبت کنم که چرا پیغمبر اکرم زنان خود را داخل کساء نیاوردند. ما یا کار نکنیم یا اگر کار کردیم باید کارستان کنیم.

ما روزی با دوستان وزارت اطلاعات جلسه‌ای داشتیم. یکی از دوستان از من پرسید: زمانی که شما بحث می‌کنید شخصی از آمریکا زنگ می‌زند، شخصی از کانادا زنگ می‌زند و شخصی از شوروی زنگ می‌زند.

هرکسی زنگ می‌زند شما بلافاصله کتب را نشان می‌دهید. آیا از قبل هماهنگ شدید که این افراد از این کشورها زنگ بزنند و سؤال پرسند؟ من گفتم: والله بسیاری از این افراد سنی و وهابی هستند و به ما توهین هم می‌کنند.

اینکه عرض کردم باید کاری کارستان انجام بدهید الآن وقت کار کردن شماست. الآن زمان انبوه کردن اطلاعات در ذهن شما یا دفتر یادداشت شماست تا زمانی که باردهی و میوه چینی شما آغاز شود. زمانی که وارد دانشگاه یا همایش برای سخنرانی شدید دیگر نباید بگویید که استاد ما این مطالب را گفته بود و یادمان رفته است و قم مانده است.

پرسش (فضائل صحابه):

اهل سنت برای زنان فضائی در قرآن کریم می‌گویند و به آن استدلال می‌کنند که با مبانی ما سازگاری ندارد. چگونه می‌توانیم به آن‌ها پاسخ بدهیم؟

پاسخ:

ما از مبانی خودشان به همین شکل که عرض کردم پاسخ می‌دهیم. اهل سنت برای اصحاب پیغمبر اکرم جایگاه بسیار بالایی در قرآن کریم دارند. آن‌ها می‌گویند تمام اصحاب پیغمبر اکرم اهل بهشت هستند. شما به اهل بهشت توهین می‌کنید.

در رابطه با این پندار، حدیث حوض بسیار جالب است که «بخاری» در کتاب «صحیح» خود از «ابوهریره» روایتی نقل می‌کند و می‌گوید: پیغمبر اکرم می‌فرماید در روز قیامت من در کنار حوض نشسته‌ام که تعدادی از اصحاب من می‌آیند، اما ملائکه نمی‌گذارند آن‌ها به طرف حوض بیایند و آن‌ها را می‌کشانند.

«فقلت أین»

من پرسیدم: اصحاب مرا کجا می‌برید؟

«قال إلى النار والله»

ملائکه گفتند: به خدا سوگند آن‌ها را به جهنم می‌بریم.

در این روایت «زُمرّة» وارد شده است که در لسان عرب به معنای هفتاد هزار نفر است. به عنوان مثال دوازده هزار نفر را لشکر، چهارصد نفر را گروهان و پنجاه نفر را گردان می‌گویند. عرب هم معمولاً زمانی که به هفتاد هزار نفر می‌رسد به آن «زُمرّة» می‌گوید.

«قلت وما شأنهم»

پرسیدم: اصحاب من چه گناهی کردند؟

«قال إنهم ارتدوا بعدك على أذبارهم القهقري»

ملائکه گفتند: آن‌ها بعد از رحلت تو مرتد شدند و به دوران جاهلیت برگشتند.

حضرت در ادامه می‌فرماید: دسته دیگری می‌آیند و ملائکه آن‌ها را نیز به طرف جهنم می‌کشانند.

«قلت أین»

پرسیدم: آن‌ها را کجا می‌برید؟

«قال إلى النار والله»

ملائکه فرمودند: به خدا سوگند آنها را به سوی جهنم می‌بریم.

«قلت ما شأنهم قال إنهم ارتدوا بَعْدَكَ على أذبارهم القهقري»

پرسیدم: اصحاب من چه گناهی کردند؟ ملائکه گفتند: آنها بعد از رحلت تو مرتد شدند و به دوران جاهلیت برگشتند.

«فلا أراه يخلص منهم إلا مثل هَمَلِ النَّعَمِ»

از اصحاب من جز تعداد اندکی باقی نمی‌مانند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢٤٠٧، ح ٦٢١٥

«هَمَلِ النَّعَمِ» شترهایی است که برای چرا می‌برند. معمولاً از میان چهارصد یا پانصد شتری که برای چرا می‌برند، بعضی از آنها بازیگوش هستند که از گله جدا می‌شوند و کنار جاده مشغول چریدن می‌شوند تا گله می‌رود.

از میان چهارصد یا پانصد نفر از شترهای گله، چهار یا پنج شتر باقی می‌ماند. عرب شترهایی که از گله باقی مانده‌اند را «هَمَلِ النَّعَمِ» تعبیر می‌کند. بنابراین مراد از «هَمَلِ النَّعَمِ» جامانده‌های اندک از گله شتر است.

حضرت می‌فرماید: جز تعداد اندکی از صحابه من کسی از آتش جهنم نجات پیدا نمی‌کند. صحابه‌ای که نتوانستند خود را از آتش جهنم نجات بدهند، آیا می‌خواهند ما را از آتش جهنم نجات بدهند؟

در کتب اهل سنت فضائل فراوانی از صحابه نقل شده است. مثلاً نقل کرده اند که در کنار عرش نوشته بود:
محمد رسول الله، ابوبکر صدیق، عمر فاروق. یا نقل میکنند که:

«لَوْلِمَ أُبْعَثْ فَيْكُم لَبْعَثْ فَيْكُم عَمْرُ»

اگر من مبعوث نمی شدم، عمر بن خطاب مبعوث می شد.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة دار النشر: مكتبة

ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج ۳۵، ص ۶۵

اهل سنت فضائل زیادی برای صحابه تراشیدند که من اصلاً با آنها کاری ندارم. این موارد واقعیت دارد، اما در ماجرای سقیفه انصار و مهاجرین بر سر هم می کوبیدند تا خلیفه چه کسی باشد و شعار:

«مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبعة الكوفي، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقیق: كمال يوسف الحوت، ج ۲، ص ۱۱۸، ح

۷۱۶۵

اگر یکی از این روایات درست بود، ابوبکر می گفت که پیغمبر اکرم در حق من چنین فرموده است و صادق ترین صحابه من هستم. در این صورت مسئله تمام می شد.

عمر بن خطاب می گفت که پیغمبر اکرم فرموده است اگر من به پیغمبری مبعوث نمی شدم، عمر مبعوث می شد.

اگر واقعاً این روایت از پیغمبر اکرم بود و صحابه شنیده بودند، یکی از این فضائلی که در کتاب «صحيح بخاری» به صورت فله ای آورده اند را در سقیفه مطرح می کردند. در این صورت مسئله تمام بود.

در مقابل آن‌ها شروع به جدال کردند و بینی «حباب بن منذر» را شکستند، «سعد بن عباد» را له کردند و گفتند:

«اقتلوا سعداً، قتل الله سعداً، اقتلوه فإنه منافق»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائنی، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ۲۰، ص ۱۳، باب بسم الله الرحمن الرحيم

مشاهده کنید که در سقیفه چه غوغایی بود. اهل سنت در منابع خود نقل کرده‌اند عمر بن خطاب به اطراف مدینه رفت و قبیله اسلم که بدترین قبیله نسبت به انصار بود و جنگ و جدال چند ساله داشتند را به مدینه آورد. در کتاب «تاریخ طبری» و دیگر منابع وارد شده است که «عمر بن خطاب» می‌گوید:

«ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر»

وقتی قبیله اسلم به مدینه آمدند فهمیدیم پیروزی ما قطعی است.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبری، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۲۴۴، باب ذكر الخبر عما جرى بين المهاجرين والأنصار في أمر الإمارة في سقيفة بني ساعدة «شيخ مفيد» در کتاب خود می‌نویسد: قبیله اسلم آمده بودند در حالی که:

« و أخذوا بأيديهم الخشب »

همگی چماق به دست بودند.

الجمال؛ نویسنده: الشيخ المفيد؛ ناشر: مكتبة الداوري - قم - ایران؛ ص: ۵۹

ایشان می‌نویسد: هرکسی بیعت نمی‌کرد با چماق سر و کله او را می‌شکستند. اگر واقعاً حدیث‌هایی که در فضائل می‌گویند درست بود، دیگر احتیاجی به این زورآزمایی‌ها نبود.

پرسش (اجازه طلاق همسران پیامبر به دست امیرالمؤمنین):

آیا این مسئله حقیقت دارد که بعد از رحلت یا شهادت پیغمبر اکرم اجازه طلاق همسران را به دست امیرالمؤمنین دادند؟ آیا امیرالمؤمنین عایشه را طلاق دادند؟

پاسخ:

ما روایت داریم که امیرالمؤمنین تمام اختیارات پیغمبر اکرم از جمله طلاق را در دست داشتند، اما امیرالمؤمنین از این اختیار هیچ استفاده‌ای نکردند.

بنده از آیت الله نجم الدین طوسی شنیدم که ایشان می‌گفتند: بعد از جنگ جمل امیرالمؤمنین به عایشه فرمودند که از بصره حرکت کند. عایشه به دنبال این بود که نیرویی جمع کند و جنگ دیگری به راه بیندازد و شکست خود را جبران کند.

حضرت دومرتبه «ابن عباس» را فرستادند تا به او بگویند که از اینجا حرکت کند، زیرا شیاطین اطراف تو را می‌گیرند و فتنه جدیدی به راه می‌افتد. باز هم عایشه حرکت نکرد.

دیدیم که امام حسن آمد و زیر گوش به عایشه حرفی زد. عایشه مشغول بافتن موی سرش بود که آن را نیمه کاره گذاشت و حرکت کرد.

«ابن عباس» گفت: من تعجب کردم، زیرا من پیام امیرالمؤمنین را رساندم و او قبول نکرد. بعد از مدتی خدمت امام حسن رسیدم و گفتم: چه چیزی به عایشه زیر گوش فرمودید که حرکت کرد؟

امام حسن فرمود: به او گفتم پدرم می‌فرماید که اگر حرکت نکنید می‌دانید که پیغمبر اکرم طلاق تو را در اختیار من قرار داده است. اگر حرکت نکنی به مسجد می‌روم، تو را طلاق می‌دهم و نام أم المؤمنین را از تو حذف می‌کنم. وقتی که عایشه این حرف را شنید از بصره حرکت کرد و به طرف مدینه رفت.

پرسش (شهادت ثالثه):

در رابطه با شهادت ثالثه مطالبی بیان کنید.

پاسخ:

در رابطه با شهادت ثالثه روایات متعددی داریم. «مراغی مصری» یکی از علمای اهل سنت در کتاب «السلافة فی أمر الخلافة» دو روایت از «ابوذر» صحابه گرامی پیامبر نقل می‌کند.

راوی می‌گوید ما دیدیم کسی نزد پیغمبر اکرم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! ابوذر در اذان خود «أشهد أنّ علیا ولی الله» می‌گوید. دلیل این حرف چیست؟ پیغمبر اکرم فرمود: بله، مگر شما در غدیر خم سخن مرا نشنیدید که گفتم:

«من کنت مولاة فعلى مولاة»

روایت دوم هم در این زمینه وارد شده است که «سلمان» در اذانش شهادت ثالثه می‌گوید. وقتی به پیغمبر اکرم گفتند، حضرت فرمود که او حرف راستی می‌گوید. حرف خوبی شنیدید، حال که شما عمل نمی‌کنید و «سلمان» عمل می‌کند او گناه کرده است؟!!

ما باید طوری آماده باشیم که هرگاه وهابیت شبهه مطرح کردند ما پاسخ بدهیم. تمام شبهاتی که وهابیت مطرح کردند ده هزار شبهه است که ما آنها را در پنجاه شبهه خلاصه کردیم. اگر ما این پنجاه شبهات را خوب یاد

بگیریم، پوشه داشته باشیم و فایل ورد و پاورپوینت داشته باشیم هرجایی سؤال می‌کنند به همین شکل پاسخ می‌دهیم.

پرسش (آیه غار):

در ماجرای «لیلة المبيت» پیغمبر اکرم حضرت امیرالمؤمنین را فدای خود کرد، اما در ماجرای غار حضرت، ابوبکر را با خود داخل غار برد. این قضیه نشانگر این است که ابوبکر از اهمیت خاصی برخوردار است ولی امیرالمؤمنین خیلی مهم نبوده است.

پاسخ:

در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) وارد شده است:

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی ع در "لیلة المبيت" به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۰۷

در رابطه با آیه غار حرف بسیار زیاد است. ما در این زمینه فایلی در ۱۳۰ صفحه داریم در خصوص اینکه اصلاً تفاوت امیرالمؤمنین با ابوبکر چیست. درباره حضرت امیرالمؤمنین وارد شده است:

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)

اما در مورد ابوبکر وارد شده است:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ)

در آن هنگام که آن دو در غار بودند.

«شیخ مفید» در این زمینه می‌فرماید: این دلیل بر عدم ایمان ابوبکر است.

(إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدُهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا)

و او به همسفر خود می‌گفت غم مخور خدا با ماست! در این موقع خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر

او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید او را تقویت نمود.

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

مشاهده کنید که در همه جا تنبیه آمده است؛ (لِصَاحِبِهِ)، (لَا تَحْزَنْ)، (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا). حال در (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

عَلَيْهِ) و (وَ أَيْدُهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) به صورت مفرد است.

در این صورت یا باید بگوییم (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) در مورد ابوبکر است و پیغمبر اکرم اصلاً نیازی نداشت که

این خلاف قرآن کریم است. چرا که در سوره فتح آیه ۲۶ وارد شده است:

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

سوره فتح (۴۸): آیه ۲۶

بنابراین پیغمبر اکرم نیازی به سکینه دارد. اگر ابوبکر مؤمن بود، خداوند متعال باید می‌فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ

سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا»!! چرا خداوند متعال (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى) آورده است؟! بنابراین معلوم می‌شود ایمانی در

کار نبود که «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا» بیان شود.

«فخر رازی» از حرف «شیخ مفید» و «سید مرتضی» بسیار عصبانی است. او در کتاب «تفسیر الکبیر» حدود ۳۰۰ صفحه به شبهه «شیخ مفید» و «سید مرتضی» پاسخ داده است. ما هم کلیه شبهات و جواب‌های «فخر رازی» را حلاجی کردیم و پاسخ دادیم.

مضافاً بر اینکه پیغمبر اکرم وقتی از مکه بیرون رفتند؛

(إِذْ أُخْرِجَهُ)

آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند.

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

قرآن کریم «أُخْرِجَهُما» نمی‌فرماید. پیغمبر اکرم به طرف غار ثور رفت. ابوبکر به منزل پیغمبر اکرم آمد و دید علی بن ابی طالب آنجاست. او از حضرت پرسید: پیغمبر اکرم کجاست؟ امیرالمؤمنین که دروغ گفتن نمی‌دانستند، فرمودند که حضرت به غار ثور رفته است.

ابوبکر به دنبال پیغمبر اکرم آمد و در وسط راه به حضرت پیوست. اگر پیغمبر اکرم اجازه نمی‌دادند، مشرکین او را می‌گرفتند و بعد از اینکه به او چند شلاق زدند، او اقرار می‌کرد که پیغمبر اکرم به غار ثور رفته است.

ما در «شبهه المستقله» تحدی کردیم و گفتیم که شما برای ما یک روایت بیاورید که ابوبکر و عمر و عثمان در طول این ۲۳ سال یک کافر یا یهودی را کشته باشند. شما برای ما بگویید که آن‌ها به یک یهودی یا مشرک گفته باشند که تو انسان بدی هستی، چرا با پیغمبر می‌جنگی! شما برای ما یک مورد بیاورید که یک خرمگس روی شانه پیغمبر اکرم بوده است و عمر بن خطاب او را کشته تا حضرت را نیش نزنند. یک مورد این چنین برای ما بیاورید.

به تعبیر «ابن ابی الحدید» امیرالمؤمنین نام شجاعان گذشته را محو و جایی برای شجاعان آینده باقی نگذاشت. در جنگ بدر حدود هفتاد نفر از مشرکین را کشتند که حدود سی نفر از آنان را امیرالمؤمنین به تنهایی کشته است و سی نفر دیگر را با مسلمانان کشته است.

در جنگ احد اگر فداکاری امیرالمؤمنین نبود، مشرکین پیغمبر اکرم را قطعه قطعه می‌کردند. خلفا نقل کرده‌اند که ما همانند بز کوهی از کوه احد بالا می‌رفتیم و تنها کسی که اطراف حضرت بودند امیرالمؤمنین و چند نفر دیگر بودند.

پرسش:

در کتاب «صحيح بخارى» از قول عايشه نقل شده که آیه‌ای در شأن ما نازل نشده است.

پاسخ:

بله. عایشه خود می‌گوید: در حق ما غیر از آیه إفک هیچ آیه‌ای وارد نشده است. در کتاب «صحيح بخارى» وارد شده است:

«ما أَنْزَلَ اللَّهُ فِيْنَا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْ اللَّهُ أَنْزَلَ عُذْرِي»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص

١٨٢٧، ح ٤٥٥٠

عايشه به صراحت می‌گوید که غیر از آیه ١١ سوره نور هیچ آیه‌ای در حق ما نازل نشده است.

اگر جلسه دیگری بگذارید در این زمینه بحث کنیم، زیرا من معذور هستم و بیشتر از این نمی‌توانم صحبت کنم.

قرار بود یک ساعت صحبت کنیم، اما یک ساعت و بیست دقیقه شد.

اجازه بدهید دعا کنیم و اگر توفیقی داشتیم یک جلسه را به سؤالات آقایان اختصاص می‌دهیم و دیگر هیچ حرفی نمی‌زنیم.

خدایا تو را به آبروی حضرت محمد و آل محمد سوگند می‌دهیم فرج مولایمان امام زمان را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکارش قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا به حق حضرت صدیقه طاهره پیروزی نهایی بر همه مجاهدین به ویژه مجاهدین و عزیزان ما که در یمن گرفتار شیاطین هستند عنایت بفرما.

خدایا خدمت گزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت در هر لباس و منصبی هستند بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید مدار. خدایا حوائج ما را برآورده ساز. خدایا دعا‌های ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلواتی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته